



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۰۷/دی/۱۳۹۴

موضوع جزئی: تعبدی و توصلی_ مقتضای اصول عملیه در شک

مصادف با: ۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۷

در تعبدیت و توصلیت - اصل شرعی

جلسه: ۳۹

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد مقتضای برائت شرعی در موارد شک در تعبدیت و توصلیت نظر محقق خراسانی این شد که چون امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر نیست و عقل هم حکم به اشتغال کرده لذا به حدیث رفع برای نفی اعتبار قید قصد قربت نمی توان تمسک کرد. نظر ایشان در جلسه قبل به تفصیل بیان شد و روشن گردید که ایشان معتقد است همانطور که در ما نحن فیه برائت عقلی جریان پیدا نمی کند، برائت شرعی نیز جریان ندارد. لذا در موارد شک در تعبدیت و توصلیت به عبارت دیگر شک در اعتبار قصد قربت و یا عدم اعتبار قصد قربت باید ملتزم به تعبدیت شویم و مقتضای اصل، اشتغال است.

بررسی کلام محقق خراسانی

اشکال همان اشکالی است که در مورد برائت عقلی گفتیم. در پاسخ به محقق خراسانی که نسبت به جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان اشکال کردند گفتیم: جریان این قاعده مختص صورتی که برای شارع امکان اخذ قید باشد نیست. یعنی فرقی بین قصد قربت و سوره از این جهت نیست چه امکان اخذ قید باشد و چه امکان اخذ قید نباشد. در هر صورت برائت عقلی جریان پیدا می کند و ما این مطلب را به استناد اطلاق مقامی که خود ایشان به آن معتقد است بیان کردیم و گفتیم درست است که شارع امکان اخذ قید قصد قربت را ندارد و نمی تواند این قید را در دلیل واجب بیان کند اما خود محقق خراسانی فرموده: شارع می تواند این قید را در قالب یک جمله خبری در کنار این امر بیان کند. اگر این قید مورد نظرش باشد و به اصطلاح غرضش بر اتیان عمل با این قید باشد بالاخره این را به نحوی به مکلف و مخاطب باید برساند و وقتی می بینیم به هیچ نحو این قید بیان نشده حتی در قالب جمله خبریه و نیز در جاهایی که شارع می توانسته قید را بیان کند اما بیان نکرده، نتیجه گرفته اند که این قید معتبر نیست پس، هر چند امکان اخذ این قید نباشد اما تمسک به اطلاق مقامی نزد محقق خراسانی جایز است و وقتی ما می بینیم مولی در مقام بیان همه چیزهایی است که در غرض او مداخلیت دارد ولی سخنی از قصد قربت نمی آورد پس اطلاق مقامی اقتضا می کند قصد قربت معتبر نباشد. دقیقاً همین مطلب را در مورد برائت شرعی می گوئیم. اگر از راه اطلاق مقامی بتوان اعتبار قید قصد قربت را نفی کرد کما اختاره المحقق الخراسانی معنایش این است که وضع و رفع این قید به دست شارع است. محقق خراسانی در مورد جریان برائت شرعی اشکال کرد که شارع چون نمی تواند این قید را در متعلق امرش اخذ کند پس وضع و رفع آن به دست شارع نیست و چیزی که وضعش به دست شارع نیست رفعش هم به دست او نیست. لذا استناد به حدیث رفع معنی ندارد.

اشکال اصلی به محقق خراسانی این است که وقتی پای اطلاق مقامی به میان می آید معلوم می شود وضع قید به دست شارع است و اینکه محقق خراسانی فرمودند: این ربطی به شارع ندارد با ادعای اطلاق مقامی سازگار نیست. مگر معنای اطلاق مقامی چیست؟ اطلاق مقامی در مقابل اطلاق لفظی است. اطلاق لفظی یعنی لفظ عاری از قید باشد. لکن محقق خراسانی می گوید: چون این قید ممکن نیست به همراه این لفظ آورده شود حتی اگر مورد نظر شارع هم بوده پس ما اطلاق لفظی نداریم ولی اطلاق مقامی داریم یعنی شارع به نحوی ولو به وسیله یک جمله خبری می تواند اعتبار قید قصد قربت را بیان کند.

پس همین که سخن از اطلاق مقامی به میان می آید جز با اینکه بگوییم وضع قیود به دست شارع می باشد ممکن نیست یعنی باید وضعش به دست شارع باشد تا ما بتوانیم از راه اطلاق مقامی کشف کنیم که این قید نزد شارع معتبر نیست. بر این اساس اگر چیزی وضعش به دست شارع بود، رفعش هم به دست شارع است. لذا هیچ مانعی در برابر جریان برائت شرعی وجود ندارد و اینجا می شود به استناد حدیث رفع در صورت شک در قیدیت قصد قربت بگوییم اصل برائت اقتضا می کند این قید معتبر نیست.

اتحاد عامل کمال و قدرت جوامع اسلامی

سعه صدر پیش فرض وحدت است

مسئله مهمی که قرآن کریم و شخص پیامبر(ص) در مورد آن بسیار تاکید کرده اند اتفاق و وحدت مسلمین است. این مسئله هم در بیان امام صادق (ع) منعکس شده و هم در سیره عملی امام صادق(ع) مشاهده می شود.

حال چرا بر مساله وحدت و اتفاق این قدر تاکید شده است؟ زیرا این هم مبنای فطری دارد و هم مبنای عقلی و هم مبنای عقلایی و هم مبنای دینی. یعنی دلیل، در همه ابعاد و در همه زمینه ها برای لزوم اتفاق و اتحاد می توان ذکر کرد.

در این رابطه مرحوم علامه طباطبایی بیان ژرفی دارد. ایشان می فرماید: در نظام تکوین اساسا آنچه که باعث شده این نظام به سمت و سوی کمال برود همین اتحاد عناصر با یکدیگر است. هر عنصری در عالم ماده برای اینکه به عوالم بالاتر و کمالات برتر برسد نیاز به اتحاد با عناصر دیگر دارد. هر ماده ای برای آن که وارد عالم نباتی بشود و از عالم نباتی به عالم حیوانی و از عالم حیوانی به عالم انسانی برسد نیازمند ترکیب و پیوستگی با عنصر دیگر دارد.

شما هیچ سیر تکاملی در نظام تکوین پیدا نمی کنید مگر آن که در اثر پیوستگی و فشردگی و اتحاد و انضمام عناصر این عالم پدید آمده است. یعنی هر موجودی از مرحله ناقص به شرطی به مرحله بالاتر و کاملتر صعود می کند که با چیز دیگری ترکیب و پیوسته شود و اتحاد پیدا کند. هیچ عنصری به تنهایی راه کمال را نمی تواند طی کند و پیمودن حرکت طبیعی بدون اتحاد، نهایتش عدم و نیستی است.

مرحوم علامه می فرماید: در نظام تشریح و اعتبار نیز مطلب از همین قرار است. یعنی انسان بر اساس نیازهای فطریش میل به زندگی اجتماعی دارد. اجتماعی زیستن مولود نیازهای بشر است و اساسا نمی تواند تنها زندگی کند، لذا خانواده تشکیل می دهد. اما این اجتماع کوچک کمال انسان نیست و سقف نیاز انسان، خانواده نمی باشد. بنابراین اجتماعات دیگر شکل می گیرد. پس انسان برای بر آورده شدن نیازهای طبیعی و فطری خود باید پیوستگی و ترکیب و انضمام با سایر افراد انسانی پیدا کند تا نقص های او کمتر شده و کاملتر شود و قوت و قدرت بیشتری پیدا کند.

اگر در نظام تکوین آن ترکیب و انضمام و اتحاد حاصل نشود قدرت و قوت حاصل نمی شود چه برسد به اینکه کامل شود. در عالم انسانیت نیز همینطور است یعنی انسان برای رفع نیازها و برای کمال و برای قوت و قدرت پیدا کردن نیاز به این پیوستگی و با هم بودن دارد و این دقیقا از هماهنگی بین نظام تشریح و تکوین حکایت می کند.

اگر تشکیل اجتماعات انسانی بر اساس این نیاز فطری است و انسان برای صعود به مراتب بالاتر نیاز به اجتماع و پیوستگی با سایر انسان ها دارد، پس اتحاد یک ضرورت است. وقتی انسان در اجتماع قرار می گیرد منیت و خودخواهیش را محدود می کند مگر اینکه انسان قلدری باشد و بخواهد بقیه را استثمار کند و گرنه وقتی انسان در اجتماع حضور پیدا می کند نمی تواند فقط برخوردار خودش تاکید کند. زندگی اجتماعی انسانی در هر حدش چه خانواده چه در مدرسه چه در دانشگاه موجب تعدیل خواسته های فردی است و این به تکمیل نفس انسان کمک می کند.

به هر حال وحدت و اتحاد برای انسانها بویژه مسلمین و جامعه اسلامی به عنوان یک کل پیوسته متحد در برابر کفر و دشمنان لازم است، زیرا قدرت بیشتر و کمال بیشتر در گرو اتحاد است و لذا وقتی تفرق پدید می آید ضعف پیدا می شود وقتی چند دستگی پیش می آید از کمال و قوت خبری نیست و جوامع به مراتب پایین تر سقوط می کنند.

از نظر عقل نیز مطلب از همین قرار است، ما با دلیل قطعی عقلی می توانیم ثابت کنیم که اتحاد لازم است. همچنین بنای عقلای عالم بر یکی شدن است. چون قدرت و کمال آنان در پرتو اتحاد است. تجربه تاریخی هم نشان داده که هر جا وحدت بوده پیروزی بود و هر جا که اختلاف و تفرقه و چند دستگی بوده نتیجه اش شکست بوده است.

در آیه قرآن هم بیان شده که بیاد بیاورید زمانی که متفرق بودید و گروه گروه بودید و ما شما را گرد هم آوردیم به شما قوت و عزت دادیم، مبدا این را از دست بدهید. این همه در آیات و روایات امر به اتفاق شده است. لکن عجیب این است که مساله ای به این مهمی به عنوان یک امر بدیهی که هیچ جای شبهه در ضرورت آن نیست، چرا اینقدر به راحتی نادیده گرفته می شود. ببینید ما در جهان اسلام گرفتاری های بزرگی داریم وقتی در مقابل کشورهای اسلامی کسانی قرار گرفته اند که دلشان به حال هیچ گروه و فرقه اسلامی نسوخته آیا جایی برای تفرقه می ماند؟ تنها فائده اختلاف بین مسلمین را دشمنان می برند.

شما ببینید چقدر در طول تاریخ پیامبر(ص) و ائمه(ع) تلاش می کردند که صفوف مسلمین به هم پیوسته تر شود باشد. در دوران خودمان این همه امام و مقام معظم رهبری بر اتفاق بین کشورهای اسلامی و ملت های مسلمان تاکید کرده اند اما متاسفانه ما الان شاهدیم اختلافات روز به روز بیشتر می شود. این چند پارگی به نفع چه کسانی تمام شده؟

سعه صدر پیش فرض وحدت است

بحث اتحاد فقط این نیست که بین شیعه و سنی اتحاد باشد بلکه اتحاد ملت ایران در درون کشور نیز به همان ادله لازم و ضروری است. بر اساس همه مبانی که به اجمال عرض شد وحدت ملت ایران هم لازم است.

الان کشور ما در شرایط خطیر و حساسی است. در اطراف این کشور اتفاقات مهمی واقع شده یا در حال وقوع است تنها چیزی که می تواند ملت ما را مقاوم نگه دارد و پیروز از این میدان خارج کند اتحاد ملت است. آن وقت در چنین شرایط حساسی متاسفانه می بینید بعضی آنچنان بر طبل تفرقه می کوبند و سخنان تفرقه افکنانه می گویند که گویی وظیفه ای غیر از این ندارند. نتیجه این رفتار از بین رفتن انرژی ها و صرف هزینه ها و درگیری ها می شود. باید یاد بگیریم که با هم باشیم و همدیگر را تحمل کنیم. باید

یاد بگیریم که اگر اختلاف نظر داریم که اجتناب ناپذیر است اما به راحتی همدیگر را با بهانه های مختلف از دایره دین و علاقه مندی به وطن و انقلاب و نظام خارج نکنیم. این لازمه اش سعه صدر است این لازمه اش سماحت است ممکن است کسی اشتراکات فکری اش با من پنجاه درصد باشد. وقتی در چارچوبها مشترکیم مثل اینکه همه ایرانی هستیم مسلمانیم دلسوز به حال این مملکتیم این نظام و قانون اساسی و رهبری را قبول داریم حال اگر تفسیر متفاوتی و راه متفاوتی برای اداره کشور به ذهنمان می رسد دلیل ندارد اینطور با هم برخورد کنیم و این طور با هم مواجه بشویم. الان نزدیک انتخابات است و دو ماه دیگر دو انتخابات برگزار می شود. این خیلی مهم است که ما از صحنه این آزمون سر بلند بیرون بیاییم هم از حیث اخلاق و موازین دینی و هم از حیث رعایت انصاف. انتخابات، یک موضوع زودگذر است که تمام می شود اما نباید این مسئله به آن اصل اتحاد و وحدت که یک امر ضروری است لطمه بزند. ما گاهی از آن اصل بخاطر فروع غافل می شویم. برای اینکه فرع را درست کنیم اصل را خراب می کنیم.

خیلی مراقبت و هوشیاری می خواهد. بزرگترین آسیبهایی که در این کشور متوجه مردم شده ناشی از این اختلافات و تفرقه ها بود و قطعاً دشمنان در ایجاد و گسترش این اختلافات آن هم به این شدت نقش دارند. اتحاد بین ملت ایران امروز یک ضرورت است همانطور که اتحاد بین شیعه و سنی امروز در مقابل دشمنان یک ضرورت است خیلی باید مراقب باشیم و مردم را به این جهت متوجه کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»